

والتجید والدعاء به امر الله تعالى في كتابه العظیم وفيه رغب سوله الکریم والیه  
 جئ المرسلون والانبیاء وعلیه عول الصالحون والاولیاء وان احسن ما لخواه  
 المرادعائیه فکل امر وخرآه کشف کل خطب مدلهما یحصل به مقصود  
 الدعاء مع بركة التاشی وکلاقتدأله ویکون لفظه وسیلة لقبوله وهو ما جاء في  
 کتاب الله وسنة رسوله وقد انکر الائمة الاعراض عن الادعية السنیة والعدول  
 عن اقتفال آثارها السنیة الخ نعم وکنیت ونسبت ابو الفتح تقی الدین محمد بن تاج الدین محمد  
 بن علی بن بهام بن احمی المدین سرایا بن ناصر بن داود العسقلانی الاصل المصری المسکن معروف بن  
 الامام ورشکان سال ششصد و هفتاد و هفت متولد شد و طلب علم وقرارة قرآن و نوشتن کتب  
 حدیث و تحصیل نسخ معتبره و اجزای متفقین برین علم شروع کرد و اکثر تلذذ او از دیباچی است  
 و از ابن الصواف نیز فواید بسیار برده است و این کتاب او یعنی سلاح المؤمن مروج و مشهور است  
 و کتب دیگر نیز دارد و از آن جمله کتاب التمدار فی الوقف و الابدان و کتاب متشابه القرآن در ربیع الاول  
 هفتصد و چهل و پنج وفات اوست گویند فجامه مر و حمد العبد و از حسن قبول این کتاب است که در زمان  
 مصنفش شهرت عظیم پیدا کرد و علمای اجداد از پسند فرمودند و ذمهی که از عمده محدثین آن زمان  
 او را اختصار فرموده یاد گرفت و بخط خود چند نسخ از آن نوشت و شهاب الدین فریابی نیز او را  
 مختصر نموده و این مختصر بهتر از مختصر دیگریست زیرا که مقاصد اصل را مستوفی است **احاویة الخفا**  
 للحسن بن عبدالعزیز رازی فواید تمام رازی نام رازی ابو القاسم تمام بن محمد بن الحسن بن جعفر  
 بن الجبید الحسلی الرازی ثم المدمشقی است و در آن کتاب گوید اخبارنا خبیثة بن سلیمان قال  
 حدثنا محمد بن عیسی قال حدثنا سفین بن عیینه قال حدثنا عبد الله بن ابي بكر عن  
 خلاد بن السائب بن خلاد عن ابيه ان رسول الله صلعم قال انا جبریل فامرني ان  
 امر اصحابي ان يرفعوا اصواتهم بالاهلال لولدي تمام مذکور در سال ششصد و سی بوده است  
 و پدرش ابو الحسن محمد نیز از حفاظ حدیث بود و او از پدر خود روایات نیز کرده و از خیمه بن سلیمان

طرز الی احمد بن محمد بن مسلم فاضل حسن بن صلت حضار سے و ابو میمون بن ہند و دیگر علمائے  
 خیار اخذ نہیں نمودہ و ابو الحسن میدانستے و ابو علی ابو از می و عبد الغزیز بن احمد کتانی و احمد بن  
 عبد الرحمن طریقی و دیگر محدثان عمدہ از وی تمذکرہ اند و ابو یعلیٰ حدیث شایستہ و در معرفت  
 رجال مہارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل زمان خود  
 بود و وفات او در بیوم محرم سال چہار صد و چہار دہ اتفاق افتادہ و در حدیث شامین حفظ  
 از و نکند شدہ **مسند العدنی** نام عدنی بن یحییٰ عدنی است **مجموع میاطلی** و **دیاط**  
 بکسر و ال معلوم است و بعضی مردم بذال مجہد خوانند لیکن ایام خطاست چنانچہ خود دیاطلی بدان  
 تصریح نمودہ و دیاط نام شہر است از توابع مصر و دیاطلی صاحب سیرۃ مشہورہ است کہ از ان در اکثر  
 کتب سیرۃ نقل میکنند و این **مجموع شیوخ** او است چہار جلد است مشتمل بر یک ہزار و سہ صد کس و نام  
 و کثرت و نسب او ابو محمد عبد المؤمن بن خلف بن ابی الحسن دیاطلی است و مذہب شافعی است  
 تصانیف مفیدہ دارد از انجملہ است سیرۃ او کہ پیشوائی علمائے سیرت در آخر سال ششصد  
 و سیزدہ تولد او است و در دیاط اولابغہ شغول شد و ماہ ہر شد بعد از ان طلب علم حدیث  
 نمود و از ابن ابی عمیر و علی بن مختار و ابو القاسم بن رواد و عیسیٰ فیاط و حافظ زکی الدین مشہور  
 و دیگر علمائے آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و اسکندریہ و بغداد و حلب و حماہ و مار دین  
 و حران و دمشق و دیگر بلاد افضلہ گردش کرد و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سر آمد  
 اہل زمان خود بود و در لغت و عربیت مہارت تمام داشت و علم نسب را نیز خوب شناخت  
 و در حسن صورت ضرب المثل بود و در ابن الماجد میگفتند و در دیاط مثل مشہور است کہ چون  
 عروسی را مبالغہ در حسن کنند گویند کاہنا ابن الماجد و از تصانیف او کتاب **اصحیل** و کتاب  
**الصلوۃ الوسطی** و دیگر توالیف نافعہ است ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرۃ مشہورہ  
 و ابو حیان و تقی الدین سبکی شاگردان او نیز فحارۃ و وفات یافت بعد از در کس حدیث  
 اور غشی عارض شد بجانہ برداشتہ بر و نہ چون نیک تقصص نمودند جان دادہ بود

وكان ذلك في ذميمة سنة خمسين واربعمائة واربعمائة او بجائت از دو حام مردم و قشده از لطايف اوست  
 که روزی در مجلسی داخل شد که در مجلس حدیث میخواندند در آن حدیث نام عبدالمعین بن سلام  
 واقعه بود و بعضی اهل مجلس آنرا بقصد یاد لام میخواندند که این بزرگ رسیدنی انور گفت سلام علیکم  
 سلام سلام باصنعان ملاقات کرده بود و از وی است کتاب از صنفاست او را گرفته و سخن  
 شافعی را بسیار درین میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سخن مخالف  
 روایت صحیحین است و با وصفی که شافعی المذهب بود و در مدح امام مالک آنچه حقست  
 بجای آورد حتی که مردم را گمان میشد که این عزیز مالکی المذهب باشد و از منظومات او این قطعه است

علم الحديث له فضل ومنفعة	قال العلامة من كان معينا
فاحازه ناقصا وكمله	او حازه عاقل الاله خليا
وما العلم الا في كتاب وسنة <sup>واین قطعه است</sup>	و الجاهل الا في كلام و منطق
وما الخير الا في سكوت بحسبه	وما الشر الا من كلام و منطق

راقم حروف گوید کلام و منطق در مبتدای اول یعنی هر دو علم مشهور است و در بیت ثانی یعنی لغوی و سیاطی را  
 در ذم منطق مبالغه تمام است خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شد او در مقابل آن  
 مردم عجبشید خندیدار سینمود خیزی از کلام در نیاب برای تفنن طبع سامع نقل افتد قال ومن  
 الا من المنكر عليهم والنكر للوفاء لديهم <sup>تدرسم فعمل الفضول و تشاغلهم بالمعقول عن المنقول</sup>  
 في كبايتهم علم المنطق واعتقادهم ان من لا يحسنه لا يحسن ان ينطق فليت شعرا هل قراه الشا  
 ومالك او هو اصابه لا بيحيفة المنالك او هل يعلمه احمد بن حنبل او كان الثوري على تعلمه قد اقبل  
 وهل استعان به اياهم في فكائه او بلغ به عمره ما بلغ من ذمائه او تمس به قس وسحب  
 ولولا لما افصح به احدهما ولا ابان اثرى عقول القوم كليله اذ لم تتخذ <sup>عليه</sup> سنة  
 افتري فظنتهم عليه اذ لم يكدر في اجنته كلوهي اشوف من ان قيد <sup>في</sup> سجنه  
 ماشف من ان يتخوف عليها طارق حبة بالله لقد اغرق القوم فيما لا يعينهم <sup>واظهر</sup>

والافتقار الى ما لا يغنيهم بل يتبعهم ومع الساعات ويعنيهم والشيطان يعدم وينهم  
 امانه قد كان احاد من اهل العلم ينظرون فيه غير مجاهدين ويطالعونه لا متظاهرين  
 لان اقل افا تلهن يكون شغلا بما لا يعنى الانسان واطهار تنحج الى ما اخذ عنه ان  
 للنان واما هؤلاء فقد جعلوا من كبر المهمات واتخذوه عدة للتوابت و  
 للسماغم يكثر فيه الاوضاع وينفق كل احد منهم في تحصيله العسر المضاع  
 ويهم اما سمعوا قول داعي الهك لمن امة ثخين راى عمر قد كتبت التورية في لوح و  
 ضمة ففضب وقال للحافظ الواعي لو كان موسى حيا ما وسعه الا اتباعي فلم يوسعها  
 في كتاب الذي جاء به موسى نورا فاطنك بما وضعه المحبطين في ظلام الشك واقتر  
 فيه كذبا وزورا فبالله للعقول الخرفاء عرفت في مجاز ضلال الفلسفة الخ واز تصانيف  
 اوربعين مشبائية الاسناد است ومختصر ابن اربعين است كما اورا اربعين صفري كوني و اربعين  
 موافقات عوالي است و اربعين تساعيا الاسناد الابدال است و هرگاه از تصنيف ابن اربعين

خذاها احاديث ابدا لا مصححة  
 في اول وقعت فيه موافقه  
 وتلوه وردت فيه مصالفة  
 ومثله بعد عشرين موافقة  
 واز تصانيف او صد حديث ديگر است که او

فانزع شد اين چند بيت نظم کرد و بيت  
 وافت تساعية الاسناد في العدا  
 لاحد بن شعيب اشكل السد  
 لمسلم حافظ الالفاظ والسند  
 للترمذي ابى عيسى حماه رح

ماية تساعية في الموافقات وابدال العسدي كوني ونيز از تصانيف و تساعيات مطلقة است  
 و اربعين حليته في احكام النبوية است و اربعين ديگر است در جهاد و مجالس بغداديه و مجالس  
 و كشف المغطى في قبيل الصلوة الوسطى است و كتاب فضل صوم مستمن شوال و كتاب فضل الصلوة و كتاب  
 التسلي والاعتباط ثواب من تقدم من الافراط و كتاب الذكر و التسيب عقاب الصلوة و كتاب كرامات النبي  
 و اولاده و غير از اين مذکور است نيز تصانيف سبار و او و كتاب كرامات الاوليا و الخلدال نام

نام و نسب ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادیست در سال ۳۰۰ هجری در بغداد  
 زاده شد و از ابو بکر و راق و ابو بکر بن شاذان و طبقه ایشان علم حدیث را گرفته خطیب بغدادی  
 و ابو احمین طهمیری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد و نیکسی و دیگران هم  
 روایت دارند و نزد هکیمان ثقة معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد انبیا روزگار خود بود و در  
 سند است بر صحیحین لیکن با تمام نرسیده در جمادی الاول سنه چهار صد و سی و نه وفات  
 اوست حافظ ذہبی در تاریخ خود میگوید اجترنا جعفر بن یحیی قال حدثنا الحافظ احمد بن محمد  
 یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال اجترنا ابو محمد الحلال قال  
 حدثنی علی بن احمد الخسری الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطی قال  
 سمعت ابالقاسم بن ایوب بن محمد خطیبنا بواسطه یقول سمعت اباعثمان المازنی یقول حدثنا  
 سبویه عن انخلیل بن احمد عن زبیر بن عبد الله البهذانی عن امارث عن علی قال  
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة و اهل  
 المنکر فی الدنیا هم اهل المنکر فی الآخرة جزو این تجمید او یکی از او تا زمین شیخ صوفیه  
 در وقت خود بود و زهد و عبادت طاق و در علو اسناد و در خراسان مشهور و مشاریه  
 اتفاق در اول این جزو میگوید حدثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله الکجی قال حدثنا ابو اسام  
 الضحاک بن مخلد النبیل عن الازداعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب  
 عن ابی سلمة عن لیس بن هیرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الی الله  
 ابو عمر و اسمعیل بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشابوریست فلیح عصر خود تصوف  
 و عبادت و معاطه از ابا و اجداد خود مال بسیار یافته بود و هم با در راه خدا و علمای شیخ  
 خرج فرموده صحبت جنید و ابو عثمان حمری و دیگر بزرگان دریافته و از ابراهیم بن ابطالب  
 و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد ایوب رازی و ابو مسلم کجی حدیث ما فر گرفته و اسناد  
 ابو عبد الرحمن سلمی که فلیح الصوفی است و ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان عمده از و احسن

جزایر بن محمد



جز الفیل الی عمر و بنی الساک

فیض باطن و ظاهر نموده اند و آوراد در عصر خود نفس از او تا دو ابدال میداشتند نود و سه سال بود که  
 در سال شصت و شصت و پنج وفات یافت و از مناقب جاوید او آنست که شیخ ابو عثمان  
 حیرتی را مصری ضروری در بعضی ثغور حبش و برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و  
 تلاش نمود از انبای وقت هیچ حاصل نشد روزی در عین مجلس محسرت آنکه این عمل خیر  
 از دست او میرو و تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابو عمر و بن نجید چون حال بر این منوال دید و کسبه  
 پرازد و هزار درم در علوت شیخ از خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد  
 و بر سر مجلس بحضور مردم این عمل خیر او را اظهار فرمود و گفت که باران خوشوقت باشند  
 که ابو عمر و از طرف همیشه شما این بار برداشت و من امید دارم که در برابر این عمل او مرآت  
 عالیه قریب الی با و دهند این نجید در آن مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد بی محابا  
 بر خاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود زود دیده آورده بودم حالا اودضا  
 نمی دهد پس این در راه خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید دارم که آنکه مال بر من زود نمایند  
 که مادر خود را بر ساغم و ازین کنه دار هم شیخ بجزر شنیدن این قصه مال ثمره باز گردانید و او  
 بر دوشته برد چون هنگام شب شد مردم از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد  
 و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بستمقان برساند و هرگز نام من بر شیخ ابو عثمان را  
 گریستولی شد و فرمود که آن فرین با در بهمت تو و از کلام این نجید است که گفته است  
 هر عالی که بر ساک وارد شود اگر چه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب  
 حال بیشتر از نفع او میباشد و مرا و گفته است که صفائی مقام عبودیت وقتی دست  
 میسد بد که افعال خود را همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگاه دینگر گفته است که چون  
 شخص از و ال جاه خود نزد خلق آسان شود اعراض او از دنیا و اهل آن مستهل گردد  
 و شیخ ابو عثمان حیرتی در حق او گفته که مرا در محبت این مردم ملامت میکنند و نمیدانند  
 که بر طریق من سیرانوی میخواند بود و آنست که بعد از من خلیفه من خواهد بود جز الفیل

**ابا بن عمرو بن السماك** ورحديث عائشه في فضل ابي بكر والزبير كه اول ان جزا است  
 ميگويد حدثنا احمد بن عبد الجبار الطاطري الكوفي قال حدثنا ابو معاوية عن هشام بن عمرو عن ابي  
 عن عائشه قالت يا ابن اختي كان ابو ك يعني ابا بكر والزبير من الذين استجابوا للرسول  
 من بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشركون من احد و اصاب النبي صلعم واصحابه  
 ما اصابهم خاف ان يرجعوا من نتيجه لهن ولا في خيارهم حتى يعلموا ان تباقوه قال فانكذب  
 ابو بكر والزبير في سبعين فرجا في اثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بغير  
 وفضل قالت لم يلقوا عدوا واهتمام و نسب ابو عمر عثمان بن احمد بن زيد بن عبد اوسى وفاق  
 است معروف ابو ذابن السماك از محمد بن عبد السمنا وى و خيل بن اسحق و حسن  
 بن مكرم و يحيى بن ابي طالب و غير اجدله اين فن تحصيل علم حديث موده و از وى حاكم و  
 ابن تيمسند و ابن القطان و ابو علي بن شاذان و ديگر كبر ا اين قوم اخذ موده اند خطيب  
 گفته است كه من از ابن زرقون شنيدم كه ميگفت خدمت الباري الالبغض ابو عمرو بن  
 السماك در ربيع الاول سنه چهل و چهار و شصت و فوات يافت و از خانه ماد من او همراه  
 جنازه هشت بنجاه هزار كس متابعت نمود جزو فضائل **ابن البشير** تصنيف ابو حسن  
 بن معروف البزار است و در آخر كتاب و رحديث البر و الصلة ميگويد حدثنا ابو اسحق  
 ابراهيم بن عبد الصمد بن موسى بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس  
 قال حدثني ابي عن جدي عبد الله قال قال النبي صلعم انه كان في بني اسرائيل ملكا  
 اخوان علي عشرين و كان احد هما بازا ابراهيم و لا في رعيتة و كان الاخر عاقرا حرمه سارا  
 علي رعيتة و كان في عصر ما نبى فاحي الصدا لي ذلك النبي انه قد بقى من عمره الباري ثلث  
 سنين و بقى من عمره العاق ثلثون سنة فاجتر ذلك النبي بعيشة نورا و رعيتة نورا فخرن ذلك  
 رعيتة العادل و اخرن ذلك رعيتة الجابر قال ففرقوا بين اللطفال و الامهات و تركوا الطعام  
 و الشراب و خرجوا الى الصحراء يدعون الله عز و جل ان يتجهم بالعدل و ينزل عنهم الجاه

جزو فضائل ابن البشير

فاقاموا ثلثا فاحي المد عز وجل الى ذلك ان اخبر عبادتي الى قد رحمتهم فاجبت دعاهم  
 فجعلت ما بقى من عمره في البار لذلك الجار وما بقى من عمر ذلك الجار بهذا البار قال فاجوزوا  
 بيوتهم ومات الجار بر تمام ثلث سنين وبقى العادل فيهم ثلاثين سنة ثم تبار رسول الله  
 صلعم وما يعمر من ولا يتقص من عمره الا في كتاب ان ذلك على السيد سير و ابن علي بن  
 معروف استاذ ابو علي بن الفرار است که از عمده محدثين است و شاگرد ابراهيم بن عبد الصمد  
 الهاشمي خيا نچه درين سند گذشت و خطيب گفته است که شاگردی محمد بن الباقر و  
 ابو القاسم بغوی و قاصنی محاسن و من از وی بکوی اسطر و ابانت بسیار دارم صاحب تصانیف  
 سفیده است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوزی از وی در سنه ۲۷۰ هجری و شاد  
 و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از انت اربعین  
**شجاعتی** چهل حدیث است که در آخر آن اشادات و حکایات نیز آمده و نام شجاعتی  
 ابو منصور عبد الحلق بن الشجاعتی است در وی با چه اشش سیکو بد الحکم شد رب العالمین علی  
 الایة حمدا کما فی بنی لکم وجود عز جلاله و الصلوة والسلام علی المفضل علی جمیع خلقه محمد وآله  
 الطیبین و صحبه الطاهرون من عبده و بعد فقد سلف منی جمیع اربعین حدیثا عن رسول الله  
 صلعم من اربعین شجاعتی من شایخی الذین اور کتبه و سمعت منهم و رجوت بذلك الدخول  
 فی زمرة الذین در و فیهم الخب المشهور عن رسول الله صلعم من حفظ اربعین حدیثا علی امتی  
 فاستحکمت به راعیه ان اخرج من سمو عاتی اربعین حدیثا عن اربعین شجاعتی من  
 شایخی عن اربعین نفرا من الصحابة الاکرامین و ائمتهم بالبداية بالعهدة المشهور لهم بالحجة  
 فاجتمع لهم مع شرف المتین شر و سند جبل الله علی سعینا خالصا لوجهه و لا اطلاقا من لای  
 برکاته بفضل و سعته جوده الحدیث الاول اخبرنا جدی ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد المستمل  
 قال اخبرنا ابو سعید محمد بن موسی بن الفضل البصری فی قال حدثنا محمد بن یعقوب بن یونس الملام  
 قال حدثنا ابو الدرداء الماشم بن محمد الانصاری عن بیت المقدس قال حدثنا عترة

اربعین شجاعتی

و الا



بن السکن کعبی ابابلیان الفزارى المحمسی قال حدثنا الضحاك بن ابی حمزة عن ابی نصر عن  
 ابی رجا والعطارى عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول الله صلی الله  
 علیه وسلم من اغتسل یوم الجمعة علت ذنوبه وخطایاه فاذا اراح کتب الله له بكل قدم عمل  
 عشرين حسنة فاذا قضیت الصلوة اجبر جعل ما تى سنته وقال فی الاثنا عشر ائمة  
 ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المودن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکوبه قال  
 اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال سمعت الجعفیة یقول تجتبت علی الوحدة  
 فجاءت مكة فکنت اذ اجرت اللیل دخلت المطاف فاذا بجارية تلوف تقول ابی  
 احب ان یخفی وکلم قد کتمت فاصح عندی قد اناخ وطفنا ان استد شوقی ما م قلبی بذكره  
 فان رمت قربا من حبیبی تقر با وید و فافنی ثم ایمی له به و یعدنی حتی الذوا طسرا  
 قال قلت لها یا عارفة انا متقین الله مثل هذا المكان تکلمین بهذا الكلام فالتفت الی  
 وقالت لی یا جعید **و لولا التقی شررتی + اجبر طیب الوسن + ان التقی شرونی +**  
 کما تری عن وطنی + اومن ویدسے به + فحیه تمیته + ثم قالت تلوف بالبيت ام رب البيت  
 فقلت تلوف بالبيت رفعت الی السماء وقالت سبحانک سبحانک ا اعظم مشیتک فی خلقک  
 خلق کالاجار ثم انشأت **تقول طیون فون بالاجار یغنون قسیر + الیک و هم افسی**  
**قلوباسن الصخر + و ذ ا یقولم یرو اسن البیت من هم + و طوا محل القرب فی باطن الفکر فلو اخلصوا**  
**الود غابت صفاتهم + و غابت صفات الود للحق بالذ + قال جعید نعشی علی من قوبها فلما**  
**انفت لم اراء الا مثل ع بالاربعین المباینه بشره السماع تصیف شیخ ابن حجر است کله**  
**جبل شیخ روایت آنها نموده و سند هر شیخ منتهی بحساب علی حده پس روایت آنها از صحابه**  
**بیز چهل کس اند و از جمله آنها عشره مبشره اند و بعد از روایت حدیث شعری مناسبان**  
**تیز از شادمی نماید چنانچه بعد روایت حدیث ان الناس لم یوتوا شیئا بعد کلمة الا حلام مثل**  
**العاقبة و این حدیث دوم است ازان جبل حدیث این قطعه را انشا نموده **س****

الاستماع بالاربعین

لقران لم یهتأ امر عاقل + مثلها فی دارنا الفانیة + من سیر الله تعالی له الشهادة الاخلاص والعافیة  
 وتعد از حدیث بیویم که حدیث انما الاعمال بالنیات است این قطعه نوشته انما الاعمال بالنیات فی  
 کل امر اکت ذمته فانوا خیرا وافضل الخیر وان + لم لطفه اجرت نیت + وبعد از حدیث چهارم که ما من  
 مسلم امره یحضره مهلوة مکتوبه فیحسن ظهورها و رکوعها و شوعها است این قطعه انشا کرده است  
 التطهیر و اخشع فانما + مملکتنا فی جمیع الرکعات + فهو کفارة ما قدمت + من صغیر الذنب ان  
 الحسنة + و بعد از حدیث پنجم که نبی عن الشرب قائما است میگوید **س** اذ است شرب  
 فاقعد تقر + تغیر معنوت اهل الحجاز + وقد صححوا شرب قائما و لکنه لیبیان الجواز + و بعد از حدیث ششم که  
 حدیث ضمام بن ثعلبة است این قطعه است **س** و اطیب علی السنین الصحیحیة مکتب + اجرا و یرضی العنک  
 و تریح + فان اقتضت علی الفرائض فلیکن + من غیر زهد فی النوافل تفلح + و بعد از حدیث هفتم  
 که حدیث بشارة عشرة است بحبت میگوید **س** لقد شرب الهادی من الصحب زمرة + پچنات  
 عدن کل فیضه اشتهر + سعید زبیر سعد طلحة عامر + ابو بکر عثمان ابن عوف علی عمر +  
**سلسلات صفیری** تصنیف جلال الدین سیوطی از انجمله حدیث سلسل بیوم العید است  
 و از انجمله حدیث سلسل بصافه است و از انسن ابن مالک سیده و اکثر ان سلسلات  
 در کتاب المسلسلات حضرت شیخ ولی الله دهلوی قدس سره داخل است و سماع ابن اقم  
 حروف را حاصل و احد بدین جهت جزیری از ان مرقوم نشد **مختصر حصین** که  
 سیمی بعد است از خود صاحب حصین یعنی شیخ شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد الجزیری  
 است و خطبه اش منفسر باید انکه الله الذی جعل ذکره عسدة الحصن حصین و صلوة و سلامه  
 علی سید الخلق محمد بنی الامی الامین و علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه اجمعین و انما  
 لهم باحسان الی یوالدین و بعد فانه لما کان کتابی الحصن حصین من کلام سید المرسلین  
 ما لم استبق الی مثل من المتقدمین معز تا لیف نظیره علی من سلك طریقه هتتاخرین  
 لما حوکه من الاختصار المبین و الجمیع الرصین و التصحیح المتین و اله مر الذی هو علی العز و یز

سلسلات صفیری

مختصر حصین

حدالی علی اختصاره فی نزه الاوراق من اصله المذكور بعد ان کنت شلت فی ذلک مرارا  
 فی سنین مشهوره من النس غریبی و کشف کریمی و واجب الحق علی مکاتباته و لم اقدر علیها  
 الا بالذم و له فاسأل الله تعالی نصره و معافاته الخ **تخصیج احادیث الاحیاء** مستفی  
 بالمعنی عن عمل الاسفار یتصف شیخ زین الدین عراسته است و هو النحافظ ابو الفضل عبد الحکم  
 بن العسین العزاقی صحیح بخاری **رحمة الله علیه** احوال ابن کتاب و مصنف آن در شهرت و شیخ  
 بدرجه رسیده که اشتغال بیان آن فضول مینماید اما بنیت اشتغال رحمت بزرگوارین  
 در اینجا و در کتب مشهوره و مصنفین آنها بقدر گنجائش این رساله مختصره برخی از حالات  
 این بزرگان رقم نموده نام و نسب او ابو عبد الله محمد بن **ساجیل** بن ابراهیم بن المنقر بن  
 برزیه بفتح با موحده و سکون را در مکه و کسودال مکه و سکون زار مکه بعد از آن با موحده  
 منقوحه و تار تانیت موقوفه و معنی آن در لغت و بهستان بخارا مزارع و کارنده است او بخارا  
 جعی است بالولایه که عبد ثانی او منقره بردست **یمان جعی** مسلمان شد یمان جعی والی  
 بخارا بود در آن زمان هر که بردست کسی مسلمان میشد بقیله آن کس یکصد و نود و چهارم و در  
 خیف البیه بوده در از قاست و نه پست بلکه میانه قاست و در حالت طفولیت هر دو چشم  
 او از نور بصارت عاری گشته بود و مادرش را باین سبب قلق شدید پیدا مشکیه حال  
 می ماند روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوٰه و السلام را بنحواب دید که گویا میفرمائید  
 خوش باش که حق نقاسه بصارت پسر ترا باز عنایت فرمود و این بسبب باری  
 دعا و کردی و زاری است صحیح که برخواست چشم پسر را بنیادیده و ده ساله بود که در کتب هر جا نام  
 حدیث شنیدی او را یادگرفتی و دهان سنین و سال مشغوف پیدا کردن احادیث بود و چون  
 از کتب برآمد شخصی را از علماء حدیث در بخارا شنید که مشهور بداعلی بود نزد او آمد و گفت  
 شروع کردی و زوی داعلی از نسخه خود بگویم احادیث میخواند در شناسی خواندن بر زبان او  
 جاری شد که سفیان عن سبب التزیر عن ابراهیم بخاری مسأرت کرده گفت که حضرت ابوالزبیر

**تخصیج احادیث الاحیاء**  
 صحیح بخاری  
 در حدیث  
 در حدیث  
 در حدیث

از ابراهیم روایت ندارد داخلی با وراثت کرد بخاری باز گفت که مراد صحبت با اصل نسوخته است  
 فرمود پس آن غلط در خانه رفت و در اصل نسوخته <sup>نظر نمود</sup> از خانه برآمد و گفت که این طفل را بطلبید  
 چون بخاری حاضر شد گفت چیزی که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است  
 بخاری گفت که در اصل شیطان عن الزبیر بن عدی عن ابراهیم است و داخلی حیران شده گفت که  
 فی الواقع همین است پس تلم بر داشت و نسخه و اسف ما تصحیح نمود و این قصه او را در سنن بازده  
 سالگی اتفاق افتاده و هرگاه ششازده ساله تمام کتابها می این مبارک یاد گرفت  
 و نحو و کیم را از بر کرد و باز همراه مادر و برادرش که احمد نام داشت بمای حج بکه مظهره و از شد  
 چون از حج فارغ شد نزد مادرش <sup>بر او</sup> بطن رجوع کردند و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث  
 متوقف ماند چون ششده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه و تابعین و مناقب اهل بیت  
 تعنیات پرداخت و آخر آنهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ پرداخت و کتاب  
 التاریخ نزد قبر منور رسول مطهر تبیین نموده در شبها می ما هتاهای نوشت بخاری گفت که  
 هیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن برسدیم که اگر آنهمه  
 قصه مادرین کتاب و بیج کفر موجب تطویل و طلال نشا کردان خواهد شد تا مدین اسما حیل که  
 یکی از محدثان عصر دست میگوید که بخاری همراه در طلب حدیث پیش شیخ وقت کرده رفت  
 بکوه و هرگز در دعا و تلم و مجرب نمی برداشت و بیج معنی نوشت ما او را تقسیم که ترا از زمین آمد و رفت  
 چه فایده است چون بیج معنی نویسد آنچه ششتری از یاد میبرد و چون با او در یک گوشه  
 می در کبیره از گوش دیگر میباید بعد از ششازده روز گفت که شما بسیار مرانک کردید حالا  
 بیارید آنچه شما نوشتناید و محفوظ مرا با و مقابله کنید مدین مدت تا با نترده هزار حدیث  
 نوشته بودیم اینهمه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر صحبت منجواند که ما نوشتنهای خود را از  
 خوانده او تصحیح کردیم بعد از آن گفت که شما می بیدارید که من عیبت سر کردانی میگویم از  
 بازوز یقین کردیم که این شخص ششده ساله است و کسی با وی سخن خواهد کرد و سبب تصنیف این

جامع صحیحہ اور اچھین شد کہ روزی در مجلس اسحاق بن اہویہ حاضر بودیاریان اسحاق بن اہویہ  
گفتند کہ اگر کسی توفیق با بد و مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیحہ کہ بدرجہ اعلا  
صحیحہ سیدہ اند اکتفا کند چہ خوب باشد کہ عمل کنندگان بی دغدغہ و بی مراجعت بجهت  
بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از ہا فوق تصنیف این جامع بخاطر اثر  
افتاد و از جہد شش لکھ حدیث کہ نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود  
برمان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحہ کہ بسم باین درجہ رسیدہ اند ترک ہم کردہ و بوقت  
تطویل با بوجہی دیگر و برای نوشتن ہر حدیث غسل سجامی آورد و دو رکعت میگذارد و دو  
عرصہ شانزدہ سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواست کہ آن احادیث  
را بر مضامین آن تطبیق دہد و این را در عرف محدثین ترجمہ گویند در مدینہ منورہ فیما بین شہر  
مبارک و منبر اطہر آنسرور علیہ صلوٰۃ اللہ العلی الاکبرین ہم را سر انجام داد و در وقت  
نوشتن ہر ترجمہ شفعی دایمی نمود و بآلجہد بسنت او این جامع بآن حد مقبول افتاد کہ در حیات  
او این کتاب را بلا واسطہ از وی نسخ و ہزار کس شنیدند کہ آخر ہمہ فریبی است و بالفعل بحیث  
علومنا در وایتا و شایع گشتہ و از نوادہ بخاری آنست کہ می گفت من امیدوارم کہ مرا  
روز حساب از غیبت کسی نپرسند کہ ہمچکس را غیبت نکرده ام و این تہوع و تعفف بسیار  
عجیب است و او را بر سنہ صالحین اقبالی و محبتی در پیش آمد کہ خالد بن احمد ذہبی امیر  
بخارا اورا تکلیف داد کہ بخانہ آمدہ پسران مرا جامع تواریخ و دیگر کتب خود و درس میگفتہ  
باشد بخاری گفت کہ این علم مسلم حدیث است این اذیل نمی گنم اگر ترا عرض باشند  
پسران خود را در مجلس من بفرست تا بدستور طلبہ دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است  
پس باید کہ در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبہ باز نہی و خجابت جوید اریان من  
استادہ باشند نخوت من قبول نمی کند کہ در مجلسی کہ پسران من باشند ہر اسکاف و  
حائک پہلو نشین ایشان باشد بخاری این ہم قبول نہشتا گفت کہ این علم میراث پیغمبر است



تمام امت در آن شریک است خاص کسبیت و دبا این گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد  
 و کدورت در خاطر طبرستان روز بروز تنزاید داشت تا آنکه امیر مذکور این اسبے الوراق و دیگر علماء  
 ظاہر آنوقت را با خود رفیق ساخته در مذہب بخاری و در اجتهاد او طعن و تخطیہ آفت از نهاد محضی  
 درست ساخته بخاری را از بخارا اخراج کردند چون بخاری رسد از بخارا برآمد و جناب الہی دعا  
 فرمود کہ بار خدایا این مردم را مبتلا کن بجزیری کہ مرای خوانند کہ برسانند کم از یکماہ نگذشتہ  
 بود کہ خالد بن احمد معزول شد و حکم خلیفہ رسید اورا بر ضر سوار کردہ تشہیر نمایند و آخر حال او  
 بکمال آغا امید چنانچہ در تواریخ معروف و مسطور است و حریف بن ابی الوراق را رسوائے  
 و فضیحت فطیمہ در ناموس رسید و یکی دیگر را از علماء آنوقت کہ درین امر شریک شدہ بود وقت  
 اولاد رسید و بخاری رحمتہ اللہ علیہ درین غربت اولاد بنیسا پور رفت و از آنجا ہم بحیث ناموقت  
 امیر آنجا برگشت و آخر بجز تنگ کہ وہی است بروہ و سنگ از سمرقند وفات یافت شب  
 شنبہ کہ لیلة الفطر بود وقت نماز عشا در روز عید غرہ شوال بعد از نماز ظہر در سال در صدد  
 پنجاہ و شش ہدف فروش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود چنانچہ گفتہ اند و کدنی ضد بن  
 و عاش حمید اومات فی نوبہ عبد الواحد طوسی کہ یکی از اکابر و صلحا و فقہ بود جناب نسائی  
 علیہ الصلوٰۃ و التحیۃ بخواب دید کہ آنجناب با جماعہ اصحاب بر سر راہی منتظر ایستادند عبد الواحد  
 سنت سلام بجا آوردہ معروضیدار د کہ یا رسول اللہ سبب انتظار چیست فرمودند انتظار آمدن محمد  
 بن اسماعیل بخاری می کشیم عبد الواحد گفت کہ چند روز نگذشتہ بود کہ خبر وفات بخاری  
 شنیدم چون از قبت وفات او فغشیش کہ دم بہان ساعت بود کہ من آنجناب را در آن خواب  
 دین بودم و خواندن این جامعہ محییم در اوقات شدت و خوف دشمن و لجاج مرض و غلو تخط و  
 دیگر طایا تریاق مجرب است و این کتاب را در مناسبات بسیار آنجناب نسبت بخود  
 فرمودہ اند از آنجملہ آنکہ محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیدہ بود آنجناب را بخواب  
 دید کہ سیفر نمایند کہ اسی ابو زید تا کجا کتاب شائے فعمی را درس خواہی گفت چرا کتاب را

فہرست  
 و تنگ نام  
 وہی است

در سن سیکوئی محمد بن احمد سمری شده عرض کرد که یا رسول الله قرابت شوم کتاب شما  
 کدام است فرمودند جامع محمد بن اسمعیل و از امام بحرین نیز مثل این منام منقول است  
 شخصی تواریخ و دلاوت و وفات و سنین عمر او را چنین نظم آورده **س** کان النجاری  
 حافظاً و محدثاً **+** جمعاً صحیحاً کمالاً تحریراً **+** میلاوه صدق و مدت عمر **+** فیما حمید و انقضی فی لوز  
 و نجاری را نیز گاه گامسبیل تنظیم بود این قطعه را سبک در طبقات کبری ثبت بوی کرد **س**  
 اغتفر فی الفراع فضل رکوع **+** نفسی ان یکن موتک بغتة **+** کم صحیح **+** ایت من غیر سقم **+**  
 ذببت نفساً صحیحاً **+** و ائیر الدین ابو حبان در مدح نجاری و جامع او میگوید **س** اسامع احب  
 الرسول لک البشری **+** لقد سئدت فی الدنیا **+** وقد فزت فی الاخری **+** تشرف اذنا بقصد جواهر  
 قود الغزالی لو تقلدنا النحر **+** جواهر کم حلیت لغزنا **+** نقیته محاسن بها صدر او جلوت بها قدر **+**  
 ابل الدین الامار و اکابر **+** لقلوا الاحبار عن طیب خبر **+** و اذوا احادیف الرسول معزوة **+** عن  
 الریف و التصحیف فاستجوبوا الشکر **+** و ان النجاری الامام سجامع **+** بیامعه منها الیواقیت و الدر  
**+** علی مفرق الاسلام تاج مرصع **+** بهشتا و مار به در آمد **+** و بحر علوم تلفظ الدر لا اخصی **+**  
 فانفس **+** و را او اعظم به بحرا **+** تصانیف نور و نور لنا طرفه اشرف زهرا **+** و قد انبعثت زهرا **+**  
 سنته المختار تنظیم مینا **+** یخلصها جمعا و یخلصها تبرا **+** و کم بذل النفس المصنونة جابدا **+** محاکبا  
 بحر و جار لها بڑا **+** و طور عراقیبا و طور ابمانا و طور احجازیا و طور اسی **+** ان حوی منها العجیبه  
 فوانی کتبا با قد عد الایه الکبری کتاب له من شرح احمد شرعیة مطهرة تعلوا السما کین و النسر  
 و این قصیده بس دراز است بخون تطویل برینقدر اکتفارف و شیخ تاج الدین سبک  
 برود حق او مدعی طویل دارد که بر حنی ازان ایست سیکوید **س** علا من المدح می مایران **+**  
**+** کانا الدم من مصدر یضع **+** ذلک کتاب الذی یتلو کتاب **+** ندی سیاوه طویلین یصنع **+**  
 الجامع الماخر الدین القوم **+** سنته الشریفة ان تغتا لها البدع قاصی المراتب و انی العفضل تحب **+**  
 کاشد سجد و سنا ما یحیی ترفع **+** و لک رقاب جابیر الامام له **+** فکلهم و هو مال فیهم

خضعوا له لا تسمعن حدیثا لخاصدین له فان ذلك هو موضوعه وینقطع به قول ابن ابي عمیر صحیح مسلم  
 لا تعجل فان لذهی تبعیه متنوعه و بیستاتی کما یکلی شکایتیه النفس کحلی مجیباً الجامع البیع صحیح مسلم  
 بن ابی حجاج القشیری ایشاپوری کینت و ابو الحسین و لقبش عساکر الدین نام جدا و مسلم بن دین  
 کوشاوست و شیر نسبت به بنی قشیر است که قبیلہ است معروف در عرب و نیشاپور شہر است  
 در حسراسان حسن و عظمت موصوف کی از کبر این فن است و ابو زرعه رازی و ابو حاتم  
 باماست و جلالت او گواہی دادہ اورا پیشوائی این گروه نهادہ اند و ابو حاتم رازی دیگر اجلہ آن  
 عصر مثل ترمذی و ابو بکر بن خزیمہ از وی روایات دارند و او را مولفات بسیار است کہ در ہفتہ آنها  
 داد تحقیق و اسمان دادہ و خصوصاً در صحیح مجیب عجایب این فن را و دیعت نهادہ ہم بالخصوص در شرح  
 اسانید حسن سیاق متون و درج تمام و تخری مالا کلام و روایت و تلمیح طرق مع الاختصار  
 و ضبط انتشار بے نظیر افتاد و لہذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیحہ او را بر تصانیف این علم  
 ترجیح میداد و میگفت ما تحت ایدیم السماء اصح من کتاب مسلم و جماعہ از مغایرتہا نیز  
 بہین رفتہ است و دلیل ایشان آنست کہ شرط مسلم آنست کہ در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی کہ  
 لا اقل دو تابعی تقدیر از او و صحابہ روایت کردہ باشند و ہذا فی جمیع الطبقات متبع  
 التابعین فمن و تخصیسم تا آنکہ بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض عدالت ندارد  
 بلکہ شرایط شہادت را رعایت می نماید و این قدر ضیق نزد بخاری نیست را رقم حروف  
 گوید کہ علمائی دیگر درین شرط بحث کردہ اند زیرا کہ حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف  
 این شرط است و در صحیح مسلم موجود است لا از حضرت عمر رضی جمیع وجوہ و روایاتہ و از حضرت  
 روایت آن کردہ مگر علمہ آری از علمہ تفرق و انشعاب بسیار رود و دادہ مغایرتہا و ہذا  
 کہ این حدیث را بقصد تبرک و میں آورده است و ہم بخت شہرت طرق آن ثبوت صحیح آن  
 شرط خود را در آن مراعات ننمودہ علاوہ آن کہ این شرط در آن حدیث موجود است  
 کہ در صحیح او مذکور نہاست زیرا کہ از صحابہ حضرت عائشہ و ابو ہریرہ آن روایت کردہ اند

ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده با بجمه این صحیح را از سه لکده حدیث مسموع خود انتخاب نمود و  
 و احتیاط در آن بکار برده و از عجایب مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت و نه کسی را زده  
 و نه کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح از بیقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بزنجار  
 هم در بعض امور مرجح و مفصل است تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افستند  
 مثلاً یکس گاهی بکنیت مذکور می کند و گاهی بنام و می پندارد که دو کس باشند زیرا که  
 روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناوله کنیت است نه بطریق تحقیق شفاست بخلاف  
 مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض جاودیت سبب تقدیم و تاخیر حدیث  
 و اسقاط بعضی لفاظ تعقید متین رو داده که چه براجت بروایات دیگر که هم درین صحیح و در  
 آن تعقید متعل می شود بخلاف مسلم که در می لفاظ را بنوعی سوتی نموده و از جالی آورده که اصلا در  
 نسخ آن تخریفی واقع نیست و مسلم را در این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار مفید از این جمله  
 کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسامی و الکئی و کتاب العدل و کتاب الوجدان  
 و کتاب حدیث عمر و بن شعبه و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوام  
 المحدثین و کتاب الطبقات ابو حاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخوابید و از حال او  
 پرسید مسلم گفت که بر من حق تعالی جنت را مباح گردانیده است هر جا که میخواهم می باشم  
 و ابو علی زاغونے را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید که بگدام چنین نجات  
 یافتی گفت بسبب این جزئی که در دست من است و آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد مسلم در سال  
 دو صد و دو بود و بعضی گفته اند که در سنه چهار و بعضی گفته اند که در شش و این الاثیر در مقدمه  
 جامع الاصول همین ارجح اختیار نموده و اسد علم وفات او بالا جماع شام یک شبته و دفن او در روز  
 دو شبته بیت و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرابتی دارد  
 گویند در مجلس مذکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند او آن حدیث را شناخت بمنزل خود  
 آمد و یک سبزه خرمات زد او گذشتند در کتابهای خود آن حدیث را تحسین میکرد و یکان یکان

سنن ابی داود

خوا بطریق نقل از سید بر میداشت و میخورد و تا آنکه حدیث یافته شد و حرماً تمام گشت و عمره سکر  
 علیه بود اشوری مانند و این کثرت اکل سبب موت او شد حافظ عبدالرحمان بن علی الدر  
 بینی شافعی گفته است تاریخ قوم فی البخاری و مسلم لدی و قالوا حتی ذین تقدیمت بقیلت  
 لقد فاق البخاری صوة بهما فاق فی حسن الصنعة مسلم **سنن ابی داود** و این کتاب  
 سه نسخه مشهوره است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن دشت و نسخه ابن الاعراسی و روایت لؤلؤی  
 در شرق مشهورتر است در روایت ابن دشت در بلاد مغرب رواج بسیار داشت و این هر دو  
 روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فی ما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزاید و نقصان  
 بخلاف روایت ابن الاعراسی که ازین هر دو نقصان بیش دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد  
 بن احمد بن عمر دالو لؤلؤی است و نام ابن دشت ابو بکر بن محمد بکر بن محمد بن عبدالرزاق ابن  
 داسقة التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن شبر المعروف بابن  
 الاعرابی و نام ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشر بن شداد بن عمرو بن  
 عمران الازوی نجستانی و ابن خلکان را با وجود کمال تاریخ دانسته و تصحیح انساب  
 و نسب درین سبب غلط افتاده گفته است که نسبت الی سبستان ادرجستانه قرینه من  
 قرینی البصرة انتهى شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که و هو داود هم  
 و الصواب از نسبت الی الاقلم المعروف تاخیر بلدا و البند انتهى یعنی این نسبت نسبت  
 که مملکی است مشهور فی ما بین سنده و هرات متصل قندهار و پشت که مکان بزرگان حبشیه است  
 نیز در همین ملک واقع است و نسبت در تقدیم الزمان پایه تخت آن ملک بود و عربان گاهی  
 در نسبت این ملک سنجری نیز گویند تولد وی غیر در سنده و صد و دو واقعه و دور  
 اکثر بلاد اسلام خصوصاً سمرقند و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش  
 کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان روایت و عبادت و تقوی و صلاح  
 و اعتبار درجه عالی داشت گویند که یک استین خود کشاده میداشت و یک استین رنگ



مردم ازین سخن پرسیدند گفت که استین را کشاده و اشتن برانی اجزاء کتاب است و این کتاب  
 کشاده و اشتن چه ضرورتی است محض اسراف است و وحی شاکر امام احمد بن حنبل و تفسیر  
 و ابوالفید طیب است و از علما بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از وی روایات را زید  
 و چهار کس از حدیث گردان او خیلی سر آمدند شین شدند اول پسر ابوبکر بن ابی دلد و دوم لولوی سوم  
 ابن الاعرابی چهارم ابن شیه و استاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت کرده است حدیث غیره  
 موسی بن هریر که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که بود او در دنیا برای حدیث و در عقبی برای  
 بهشت زید شده بود او در سن خود گفته است که من در مصر چهار روز می دیدم و آن را پایش می نمودم  
 سیزده بالشت برآمد و یک تنج را دیدم که بالایی شستری بریده بار کرده بود و در مثل و نقاره کلان هر دو  
 بر آن شستری نمود و آتش زد چون از تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل بیرون عرض نمودم  
 دیدند بسیار پسند کردند او را و در وقت تصنیف این سنن بیستم کلمه حدیث حاضر داشت از جمله آن  
 همه انتخاب نموده این سنن را مرتب ساخت چهار هزار و شصت صد حدیث است و در التزام بوده است  
 که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته است که از جمله اینها حدیث مرد عاقل را در بین چهار حدیث کفایت  
 میکند حدیث اول آنها الاضمال بالنبیات حدیث دوم من حسن الاسلام المشرکة مسالا  
 یصینه حدیث سوم لا یومن احدکم حتى یحب لاجیه ما یحب لنفسه حدیث چهارم اهل الین  
 و الاحرام بین و بین ما مشبهها مع الفی الشبهات استبرالدین و هر صدر آتم حروف گوید معنی کتاب  
 آنست که بعد از معرفت قواعد شریعت و بهر آنست آن در جزئیات قایم حاجت مجتهدی و معنی  
 باقی نمی ماند زیرا که در تصحیح عبارات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت و قات عمر زید حدیث دوم  
 و در مراعات حقوق همسایه و اقارب دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم هم در دفع شک تردید و اختلاف  
 علما یا اختلاف آورده و حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد هر دو دارند  
 احکم بر اجماعی که از عهد محدثین آن عصر بود چون سنن ابوداؤد را دید که گفت که التین لابی داؤد و حدیث  
 کتاب التین لابی داؤد حدیث و عاقل ابوطاهر سلفی این مضمون را نیک پسند نموده درین قلم نظر کرده سران حدیث

و علی کماله الامام اہلبیت بی داود و مثل الذی لان الحدید و سبکة لبتی ابن مانه داود و نیز حافظ ابوطاہر  
 بسند حسن بن محمد بن ابراہیم ذاقاری روایت کرده کہ وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا را صلعم کہ  
 فرماید من اوان ستمسک بالسنن خلیفہ رسنن ابی داود و از یحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت کرد کہ می  
 کہ اصل سلام کتاب است و ستون سلام سنن ابی داود و این لاعرابی گفته است کہ شخصی اعلم کتاب  
 آمد و سنن ابی داود حاصل شود اورا در مقدمات دین کافی و بسند باشد و لند در کتاب اصول یا اجتهاد  
 از علم حدیث تمثیل بسنن داود نموده ند و مردم را در مذہب و اختلاف است بعضی گویند شافعی بود  
 و بعضی گویند حنبلی و اند علم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است کہ اورا شیخ ابواسحاق شیرازی طحا  
 الفقہا از جلا صبحا امام محمد بن حنبلی شمرده است و از حافظ ابوطاہر در مدح سنن ابی داود نظمی است  
 کہ مرقوم میگردد و یگوید شاعر ولی کتاب لذی ذی نظر

ما قد تولى ابوداود محباً	تالیف فاق فی الضو کا لقر	ومن یكون من لا وراة فذر
ولو یقطع من ضعیف من ضعیف	فلیس یوجد فی الدنیا اصغر ولا	لا یتطیع علیه لطحز مستدیر
وکل ما فی من قول التی ومن	قول الصحابة اهل العلم و البصر	اقوی من السنة الغراء و الامر
عن شدقة کالانجم الزهر	وکان فی نفسی فیما احق	ویرید عن ثقة عن مشه ثقة
یدک الصبر من الاثنا و یحفظ	ومن نسی لك من انثو و من ذکر	ولا شک فیها ما ما عالی الخطر
قد سکر الید عند داود فی الحضر	والصدق المیر فی الدارین	محققا صادقاً فیما یحیی به
		ما فوقها ابدان فخر لمنقته

وفات بود او دشارزدهم شوال سال و صد هفتاد و پنجم است و در بصره مدفون است و عمر او هفتاد و سه سال بود  
 جامع کبیر ترمذی یعنی ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سوره بن موسیٰ بن النضیٰ ک سلیمی صریحی بضم با موصو  
 سکون او بعد از ان عین معجمه نسبت بیونج که دیه است از دیهات ترمذ مسافت شش فرسنگ از ان  
 و ترمذ نام شهری قدیم بر کنار آب مور که آنرا همچون نهر بلخ نیز گویند و در لفظ ماورالنهر  
 مراد سمین نهری باشد و در لفظ ترمذ اختلاف بسیار است بعضی تاوسیم را  
 مفتوح سازند و بعضی هر دو را مضموم و مست اول بر زبان مردم انجا و دیگر

جامع کبیر ترمذی

خلائق کسرم دوست و جماعه بفتح تا کسیرم کلمه کنند و ترمذی ثنا کرد و شید بخاریست و در اثر  
 او را امونته و از مسلم و ابی داؤد و شیوخ ایشان نیز روایت دارد و در بصره و کوفه و واسط  
 و رمی و خراسان و حجاز سالها و طلب علم حدیث بسر برده و تصانیف بسیار درین فن  
 شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است و بلکه بعضی در جوهر حیات از  
 جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها و  
 وجوه استدلال هر یک از اهل مذاهب سیوم بیان انواع حدیث در صحیح و حسن و ضعیف و غیر  
 معطل بعلل چهارم بیان سمار و اة و القاب و کنیت آنها و دیگر نواید متعلقه بعلم رجال و ترمذی در  
 حفظ مثل دانستد و او را خلیفه بخاری گفته اند و توجع و زهد و خوف بجدی داشت که فوق آن  
 مستصونیت بخوف الهی سالها گریه و زاری کرد و با میناشد و از حکایات صحیح او در حفظ آن است  
 که در راه مکه با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از آن شیخ دو جز حدیث نوشته  
 گرفته و فرصت عرض قراة نیافته درین وقت از شیخ استماع سماع نمود شیخ قبول کرد  
 و گفت که اجزاء مر قومه بیار و در دست دار تا من بخوانم و از استماع بلکن اتفاقا آن دو جز  
 کم کرده بود ترمذی سبب کمال شوق سماع آن حدیث دو حسرت دیگر سفید آورد و بحضور  
 شیخ بدستور تلاذ نهشت و شیخ آغاز قراة نمود ناگاه شیخ نظر کرد و دید که در دست او  
 اجزاء سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من استمرازی یعنی ترمذی گفت یا شیخ من  
 اجزاء مکتوبه را کم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی سماع  
 آن حدیث را یاد بخواند تعجب شیخ زاید شد و از استماع گفت که مرا باور نمی آید که  
 بجز و شنیدن یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان با من  
 فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن  
 حدیث را مع اسانیدافى الفور عاده نمود هیچ جا خطا نیفتاد و این قسم امتحانات در باب  
 حفظ او را بارها واقع شده ترمذی هم گفته است که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شوم اول

آنرا بعلماء حجاز شریف نمودم ایشان همه پسند فرمودند بعد از آن پیش علماء عراق  
 بروم ایشان نیز رضا مند شدند بعد از آن آزا ترویج و تشهیر نمودم و بیشتر  
 در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا در خانه او پیغمبری است که تکلم میکند بعضی از  
 علماء اندلس در مدح این کتاب نظمی دارد که مرقوم می شود که کتاب الترقی ریاض علم  
 حکمت ازهار و زهر النجوم به الاثار و اضمحلت اثبتت بالفاظ اقیمت کالرسول  
 و اعلاها الصلح و قد انابت بحسب المخصوص و العموم و من حسن بلیها و عیب  
 و قد بان الصیحة من السقیم و فعلله ابو عیسی مبینا و معاملة لا یجاب لعلوم  
 و طریقه بانار صحیح و تحیرها اولو النظر السلیم و من العمار و الفقهاء قدما  
 و اهل الفضل و النهر القوی فجاء کتابه علقا نقیسا و تفسر فیہ ابراب لعلوم  
 و یقتسبون منه نقیس علم و یفید نفوسهم شی الریق و کتباة و ریاه لنوی  
 من التسنید و دار التعمیم و عاقل الفکر و جبار المعانی و قادر کل معنی مستقیم  
 جزى الرحمن خیرا بعد خیرة ابا عیسی علی الفعل الکبری و وفات او در ترند شب  
 دوشنبه هفتم رجب سال و صد هفتاد و نه بوده است ابن ابی شیبہ در مصنف  
 خود بانه آورده باینمضمون مایکده لرجل کتبی یح بعد از آن گفته  
 حدثنا الفضل بن وکین عن موسی بن علی عن ابیه ان رجلا کتبی  
 یابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ان عیسی لایله  
 حدثنا الفضل بن وکین عن عبد الله بن عمر بن جعفر عن زید بن اسلم عن ابیه  
 ان عمر بن الخطاب فرضرب ابنا له اکتبی یابی عیسی فقال ان عیسی لیس له  
 انتی و در سنن ابی داؤد در کتاب الادب واقع است باب لرجل تکتبی یابی  
 عیسی بعد از آن سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب فرضرب ابنا له  
 تکتبی یابی عیسی و ان المفیة بن شیبہ تکتبی یابی عیسی فقال له عمر فرما کیفیک ان تکتبی یابی

تحقیق کلام از مدح کرد بعد از آن بر علماء حجاز و عراق در مدح ایشان بزم

عبد الله فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كنانى فقال ان رسول الله صلوات  
 قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وانا فى جليتنا فليزال تكفى يا عبد الله حتى هلك  
 انتهى بجلجته بيمين يمينها لا م مفتوحات لاهرا المضطرب ومعنى ان رسول الله كنانى  
 انت که آنحضرت مر ابو عیسی خوانده بودند آنکه فرمود که کنیت تو ابو عیسی است و معنی  
 کلام حضرت عمر رضوان الله علیه کنیت ابو عیسی مکروه است نباید کرد و آن حضرت اگر یکبار ترا ابو  
 عیسی خوانده ترا نمیرسد که این کنیت برای خود قرار دهی زیرا که آنحضرت چه برای بیان جواز  
 کاهی ترک اولی فرمود و در حق و این ترک اولی مسلوب لکراهت می گردید برای ضرورت  
 تبلیغ حکم و همین است معنی غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر سنن صحیحی الشاشی که منتهی تمجیب است  
 روایت ابن انسی محدث مشهور است و نام او را ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق بن السنی است  
 سنن کبری الشاشی که روایت ابن احمد است و نام ابو بکر محمد بن معویه او مشهور با ابن الاحمر گفته هر دو  
 ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی بن بصر بن سنان بن نیار نسائی بعد از سین همزه مکسوه است  
 بد نسبت به نساکه شهرت در خراسان کاهی عربان درین نسبت نسوای نیز گویند همزه را با او  
 بدل کنند چنانچه موافقین همین است و اول شهرت یکی از ارکان حدیث تولد او در سال و صد  
 چارده واقع شده در بلاد بسیار شیوخ کبار را در یافته خراسان حجاز و عراق و جزیره و شام و  
 مصر و غیر ذلک اول حلت او بسوی قتیبه بن سعد بغلانی مخفی است و او در آنوقت پانزده ساله  
 بود و نزد قتیبه یکسال و دو ماه کسب علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه بنا سکن ان  
 میکند بر صوم دادودی و اطمینت داشت با وصف این نهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت که نزد  
 هر یک یکساعت یکبارانید و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبری فارغ شد  
 امیری از امرای آنوقت از وی پرسیدند که این کتاب چه صحیح است گفت لی صحیح حسن جمیع دار آن امیر القاهر  
 نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلا صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس همین تصنیف کرد  
 و لفظ مجتبی شهرت است که بیام موجد است بعد از تالی قیامه بعضی نبون نیز جانیر داشته اند و



و معنی قریب یکدیگر است لا اعتبار بالبار الموحدة برگزیدن لا اعتبار بالنون چیدین میوه نخته از دست  
 و سبب موت و آنت که چون از تصنیف مناقب مرتضوی فرغ شد خواست که  
 آن کتاب را در جامع دمشق بر طایبان کنند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت نبی ابریه در آن  
 دیار سیله بزمین نواصب پیدا کرده بودند مهتدی شوند قدری از آن کتاب بخور کرده بود  
 که ساهی گفت که در مناقب امیر المومنین معاویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که معاویه را همین  
 است که سر بر نجات یابد و در مناقب کجاست و بعضی گویند که این کلمه هم گفت که نزد  
 من از مناقب او هیچ صحیح نشده مگر حدیث لا اشیع الله بطنه عوام مردم او را تشیع تمت کرده  
 هکذا کردند و چند ضرب شدید بخصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شدند تا وانشنج و هشتم  
 نمانه آوردند او گفت مرا همین وقت و آنکه مغلطه کنید که تا در کعبه بیوم یا در راه مکه گویند که  
 بعد از رسیدن بکوفات یافت و در میان صفا و مروه مدفون شد و فوات او روز  
 دوشنبه سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است و بعضی گویند که در راه مرود در شهر طبه و از آنجا  
 نغش او را بکعبه رسانیدند و الله اعلم سنن ابن ماجه تصنیف ابو عبد الله محمد بن یحیی بن  
 عبد الله ابن ماجه قزوینی ربیع است و ربعی برابر و بار مغتوی حجتین نسبت بر بیعه است بالولاء ابن  
 حنکلیان گفته است که ربیع نام قبائل متعدده است که در عرب معلوم نیست که نسبت این بزرگ  
 کدام یک از آنهاست و قزوین نام شهر است مشهور در عراق عجم و او صاحب تصانیف مفیده و نام  
 است از جمله ستاین سنن که یکی از صحاح ستمه است و چون از تصنیف آن فارغ شد  
 بحضور ابو زرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد  
 اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل بکار خواهند نمود فی الواقع از حسن ترتیب سرد احادیث  
 بی تکرار و اختصار که این کتاب دارد هیچ یک از کتب ندارد و نیز ابو زرعه شهادت بر  
 صحت این کتاب داد و نسرد مو که ظن غالب آنت است که درین کتاب طبعی که در سند آنها  
 خلل است یا مهم موضع و شدید افکار تا ندانسی از سیده باشند درین سنن بی

دو کتاب آورده و در ضمن آن یک هزار و پانصد بابست و مجموع احادیث وی چهار هزار حدیث  
 و صحیح است که ما به تحقیق جیم ماورا بود پس بالار این لغت باید نوشت تا معلوم شود که این صاحب  
 صفت محبت ز صفت عبدالله بن سنان است و عبدالله بن سنان یکی از صحابی مشهور است  
 و بدست او اسماعیل بن ابراهیم بن علی است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف او تفسیر  
 مجید است و کتاب التاریخ است تولد او در سال دو صد و نه بوده است و رحلت او بسوی عراق  
 و بصره و کوفه و بغداد و مدینه و شام و مصر و واسط و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاد و  
 بحجیم علوم حدیث عارف و آشنا بود از جبار بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و شام بن  
 عمار و دیگر اجدان طبعه اخذ علم حدیث نموده و از ابوبکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده و ابوالحسن  
 قطان صاحب ایت من است از جمله شاگردان رشید اوست و عیسیٰ بهری دیگر مردم خوب  
 کبار او را ندید وفات او در روز دوشنبه بیست و هفتم رمضان سال هفتاد و سه بعد از مائین بوده و در روز  
 روز شنبه واقع شده مشارق قاضی عیاض که گویا شرح موطن و صحیحین است و  
 وقاضی عیاض ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض محبیبی سببی است در حق این کتاب را  
 ابو عمر بن الصلاح نظم کرده مشارق انوائسنه لسته بذو العجب کون المشارق بالغرب  
 و ابو عبدالله رشیدی گفته است شرح مرعی حصید فی شرحها الا فاجب و لخصه فی قتل الحجة  
 شرح کرمانی بر بخاری که مسمی بکواکب دراری و این نام او را الهام شده در مطاف  
 شریف بعد شراخ از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبد الکریم کرمانی است  
 عقب ششم شمس الدین او آخر در بغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدهم جمادی  
 سال هفتصد و هفده بوده است او را نزد پدر خود تحصیل علوم نموده باز از قاضی عضد الدین بکلی شفا  
 کرده و مدتی در ملازمت آن بزرگ اختیار نموده تا دوازده سال از وی جدا شد بعد از آن  
 در بلاد گردش کرد و از علی مصر و شام و حجاز و عراق فریاد برداشت در بغداد و عسائی سفر  
 انداخت و تاسی سال در آنجا مشغول بیشتر علم و تعلم آن ماند از دنیا داران بها اعراض است